

ز پسر و جوان سسر ز نشاید
 ز با چون سزا با بیا لایدرش
 بیاض رخ ماه او غم شود
 جو مردم سید رو ببرد م شود
 ز نزد دین گنجان شود بس کرد
 جوید از آن رو بدش نیز بند
 خجل از خست او ز حجت بود
 بهر دو جهان باطل در بود
 زنا زانی شود شوی او
 شد رنگ بسیار از خوی او
 از آن فعل به پیش از آن گنگ
 از آن اول است در سنگار
 ولی باید شتر حست دار گن
 بصدق دل خویش هکظن
 دویم چونکه بر هاند شتر از عذاب
 بخین نصیب همه آمد صواب
 چنان داری فریاد از
 تبارش خیر و بفرج دگر
 اگر شتر طایر بروغن ستور
 ثقت خوب بر بیان زن ننگ
 خواند از آن بیخ بایر بنوی
 شود بسته آن مردان زشت خفا

الفک فایده

بفرج خود آن نیک خصلت
 بالذکر ز مسره صغره

چون شوی

چون شوی بر خبت کش در کن
 ازین فن شود بسته مسر کار
 جوابت گسرد بدتر است
 نه تر باشد آن ز کنه خند تر
 از شوهر او خورد این دو آ
 شود بسته آن بر خط با خطا

الفک فایده

بیار در اگر کسی یکدانه جو
 چه در وقت مزروع چه وقت دور
 زند عقده در جامه شوی خویش
 گمشد کور در کوران نیک خویش
 بنام خود ماد در شل این عمل
 گمشد تا عمل را نیت بد عمل
 دمد سوره کوثر از لب برو
 گمان بسر مو اثر بود اندر او
 باعدا در آن سوره باید دمید
 بهر دانه یکبیت شاید دمید
 و با باید آورد هر چه درست
 ضرورت این احتیاط شست

باب در معالجه کسک بانه

زنان را ز مردان شود شک پیش
 نخند زن غیبت را مرد خویش